

درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳

موضوع جزئی: ادله صحیحی‌ها و بررسی آن

مصادف با: ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۴۳۵

سال: پنجم

جلسه: ۱۰۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته:**

طایفه اول روایات که صحیحی برای اثبات مدعای خود به آنها استناد کرده به دو تقریب بیان و مورد بررسی قرار گرفت، نتیجه این شد که هر دو تقریب مبتلا به اشکال بود که ما آن اشکالات را عرض کردیم، یک اشکال اساسی هم به هر دو تقریب وارد است که ما مقدمه این اشکال را در جلسه گذشته عرض کردیم، محصل مقدمه‌ای که گفتیم این بود که همان طور که در بیان تحریر محل نزاع گفتیم دو قسم از شرائط از محل نزاع خارجند؛ یکی شرائطی که امکان اخذ در متعلق امر را دارند ولی شارع آنها را اخذ نکرده، دیگری شرائطی که اساساً اخذ آنها در متعلق امر امکان ندارد مثل قصد قربت (طبق مبنای مشهور) و فقط قسم اول از شرائط یعنی شرائطی که امکان اخذ آنها در متعلق امر از طرف شارع وجود داشته و شارع هم آنها را اخذ کرده در محل نزاع داخلند.

**اشکال مشترک بر هر دو تقریب:**

بر این اساس اشکالی که متوجه استدلال به این روایات است این است که بنا بر نظر صحیحی و اعمی «الصلاة معراج المؤمن» در واقع به این مطلب اشاره دارد که چنین آثاری فقط مربوط به نماز صحیح است لکن صحیحی ادعا می‌کند چون این آثار فقط بر نماز صحیح بار می‌شود و ما نمی‌توانیم حذف و تقدیری در نظر بگیریم قهراً باید بگوییم لفظ «صلاة» برای نماز صحیح وضع شده است، اما اعمی می‌گوید نیازی به این کار نیست زیرا لفظ «صلاة» برای مطلق نماز وضع شده و ما نماز فاسد را بالتخصیص از دایره قضیه «الصلاة معراج المؤمن» خارج می‌کنیم. پس بنا بر نظر صحیحی منظور از «الصلاة» در «الصلاة معراج المؤمن» صلاة صحیح می‌باشد، حال با ملاحظه خروج قسم دوم و سوم شرائط از محل نزاع معلوم می‌شود قسم دوم و سوم شرائط از نظر صحیحی در موضوع‌له لفظ «صلاة» مدخلیت ندارند، یعنی همین که نماز واجد اجزاء و قسم اول از شرائط باشد کافی است یعنی صلاة صحیح نمازی است که واجد اجزاء و قسم اول از شرائط باشد- این نکته را توجه داشته باشید که بحث در موضوع‌له است که صحیحی می‌گوید موضوع‌له لفظ «صلاة» که برای نماز صحیح وضع شده و اساساً نماز فاسد از دایره موضوع‌له خارج است فقط اجزاء و قسم اول شرائط را در بر می‌گیرد و قسم دوم و سوم شرائط در موضوع‌له لفظ «صلاة» مدخلیت ندارند، پس منظور از نماز صحیح، نمازی است که واجد اجزاء و قسم اول از شرائط باشد- حال اگر قسم دوم و سوم شرائط از محل نزاع خارج باشند معنایش این است که موضوع در قضیه «الصلاة معراج المؤمن» صلاة صحیح است و نماز صحیح هم طبق نظر صحیحی عبارت است از نماز واجد همه اجزاء و قسم اول از شرائط و این بدان معناست که

اگر نمازی واجد همه اجزاء و قسم اول از شرائط باشد معراج مؤمن خواهد بود هر چند قسم سوم از شرائط مثل قصد قربت را نداشته باشد، پس لازمه استدلال صحیحی به این روایات این است که نمازی که فاقد قصد قربت است بتواند معراج مؤمن باشد در حالی که هیچ کس به این مطلب ملتزم نشده و خود صحیحی هم نمی‌تواند ملتزم شود نماز بدون قصد قربت معراج مؤمن باشد.

پس از یک طرف گفته می‌شود منظور از «الصلاة» در قضیه «الصلاة معراج المؤمن» صلاة صحیح می‌باشد، یعنی لفظ «صلاة» که موضوع این قضیه قرار گرفته برای صلاة صحیح وضع شده، از طرف دیگر گفته می‌شود آن چیزی که در اطلاق لفظ «صلاة» بر صلاة صحیح مدخلیت دارد فقط اجزاء و قسم اول از شرائط است و قسم دوم و سوم از شرائط مثل قصد قربت هیچ دخالتی در اطلاق لفظ «صلاة» بر فرد صحیح از صلاة ندارند لذا از دایره اطلاق لفظ «صلاة» بر صلاة صحیح خارجند در نتیجه باید بگوییم طبق نظر صحیحی منظور از «الصلاة» در قضیه «الصلاة معراج المؤمن»، «الصلاة الصحيحة» می‌باشد و نماز صحیح هم طبق نظر صحیحی نمازی است که واجد همه اجزاء و قسم اول از شرائط باشد چون قسم دوم و سوم از شرائط از دایره موضوع له خارجند در حالی که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم شود به اینکه معراجیت برای مؤمن اثر نمازی است که قسم دوم و سوم از شرائط مثل قصد قربت را نداشته باشد.

**ان قلت:** ممکن است کسی به دفاع از صحیحی بگوید منظور صحیحی این نیست که نماز واجد همه اجزاء و قسم اول از شرائط معراج مؤمن است بالفعل، یعنی صحیحی نمی‌خواهد بگوید هر چند نماز قسم دوم و سوم از شرائط را نداشته باشد باز هم می‌تواند معراج مؤمن باشد بلکه منظور صحیحی این است که نماز صحیح، یعنی نماز واجد همه اجزاء و قسم اول از شرائط اقتضاء این را دارد که بتواند معراج برای مؤمن باشد، حال اگر قصد قربت و امثال آن ضمیمه شد معراج مؤمن خواهد بود و الا معراج مؤمن نخواهد بود در نتیجه این اشکال وارد نیست که صحیحی چطور می‌گوید صلاتی که فاقد قسم دوم و سوم از شرائط است می‌تواند معراج مؤمن باشد، چون منظور صحیحی این است که نمازی که واجد اجزاء و قسم اول از شرائط باشد مقتضی این است که معراج مؤمن باشد و منظورش این نیست که بالفعل می‌تواند معراج مؤمن باشد تا شما اشکال فوق را مطرح کنید.

**قلت:** اگر بخواهید مسئله اقتضاء را مطرح کنید اساس استدلال شما به هم می‌خورد، چون اعمی‌ها هم که می‌گویند: «الصلاة معراج المؤمن» منظورشان این است که مطلق صلاة فی نفسه اقتضاء معراجیت مؤمن را دارد، پس اعمی هم می‌گوید: طبیعت صلاة اقتضاء معراجیت مؤمن را دارد و حال که مبتلا به مانع شده و یک شرط یا جزئی از آن کم شده نمی‌تواند معراج مؤمن باشد. پس این مشکل که با خروج قسم دوم و سوم از شرائط از دایره موضوع له، صلاتی که فقط اجزاء و قسم اول از شرائط را داشته باشد نمی‌تواند معراج مؤمن باشد کماکان به قوت خودش باقی است.

نتیجه این شد که به طور کلی طایفه اول از روایات به هیچ وجه نمی‌تواند برای اثبات وضع الفاظ عبادات برای خصوص صحیح از آنها، مورد استناد صحیحی قرار بگیرد.

## طایفه دوم روایات:

طایفه دوم، روایاتی از قبیل «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب»، «لا صلاة الا بطهور» و امثال آن است.

### تقریب استدلال:

بیان صحیحی برای استدلال به این طایفه از روایات شبیه همان استدلالی است که به طایفه اول کردند.

نکته: هم صحیحی و هم اعمی قبول دارند که نماز بدون فاتحة الكتاب و نماز بدون طهارت باطل است و چنین نمازی مسقط تکلیف و مبرء ذمه نیست.

صحیحی ادعا می‌کند در مورد «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» و امثال آن یا باید چیزی مثل «الصحيحة» در تقدیر گرفته و گفته شود «لا صلاة صحيحة الا بفاتحة الكتاب» که در این صورت مشکل این است که تقدیر و حذف خلاف ظاهر است و اصل این است که در کلام تقدیری وجود نداشته باشد، ما اگر بتوانیم جمله‌ای که از متکلم صادر شده را به گونه‌ای معنی کنیم که محتاج تقدیر و حذف نباشیم باید همین کار را بکنیم ولی گاهی چاره‌ای جز حذف و تقدیر نیست، پس اصل این است که چیزی در تقدیر نگیریم چون تقدیر و حذف خلاف ظاهر است.

و یا باید بگوییم «لا» که بر کلمه «صلاة» وارد شده لای نفی جنس و نفی ماهیت است و منظور از «لا صلاة» در «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» این است که ماهیت و طبیعت صلاة محقق نمی‌شود مگر با بودن فاتحة الكتاب، حال وقتی این طبیعت بدون فاتحة الكتاب تحقق پیدا نمی‌کند معنایش این است که فاتحة الكتاب جزء طبیعت و ماهیت صلاة است، همچنین «طهور» در «لا صلاة الا بطهور» جزء طبیعت و ماهیت صلاة خواهد بود، یعنی همه آن چیزهایی که در صحت صلاة نقش دارند جزء ماهیت و طبیعت صلاة و به عبارت دیگر جزء موضوع‌له هستند.

وقتی واضح یک چیزی را برای یک لفظی قرار می‌دهد معلوم است آن را برای طبیعت و ماهیت وضع می‌کند، وقتی شما می‌گویید «الانسان حيوان ناطق» سپس می‌گویید: «لا انسان الا بنطقه و عقله» معلوم می‌شود نطق و عقل جزء طبیعت و ماهیت انسان هستند و معنایش این است که لفظ «انسان» برای یک مجموعه‌ای وضع شده که یکی از اجزاء آن نطق و عقل است، در ما نحن فیه هم که گفته «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» وقتی ما می‌گوییم «لا» در اینجا لای نفی جنس است که نفی طبیعت و ماهیت می‌کند از چیزی که فاتحة الكتاب را ندارد معنایش این است که ماهیت و ماهیت صلاة بدون فاتحة الكتاب محقق نمی‌شود و به عبارت دیگر آن چیزی که لفظ «صلاة» برای آن وضع شده بدون فاتحة الكتاب معنی ندارد، پس معلوم می‌شود الفاظ عبادات برای خصوص عبادت صحیح وضع شده‌اند.

در مقابل اعمی نمی‌گوید فاتحة الكتاب جزء موضوع‌له است و در تحقق ماهیت صلاة دخیل است اما ظاهر طایفه دوم روایات این است که فاتحة الكتاب جزء موضوع‌له است لذا مدعای صحیحی که معتقد است لفظ «صلاة» برای خصوص صلاة صحیح وضع شده ثابت می‌شود.

**ان قلت:** مرحوم آخوند در رابطه با این تقریبی که از طایفه دوم روایات بیان شد اشکالی را مطرح کرده و آن اینکه: شما گفتید «لا» در «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» لای نفی جنس است لذا هر چه در امثال این روایت استثناء شده جزء طبیعت و ماهیت مستثنی منه است بنابراین حق با صحیحی است یعنی لفظ «صلاة» برای خصوص صلاة صحیح وضع شده است لکن ما می‌گوییم روایاتی مثل «لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد» وجود دارد که لای وارد شده در این روایت هم لای نفی جنس است لکن نمی‌توان آن را مانند روایت «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» تفسیر کرد، چون اگر آن روایت را مانند روایت مورد استناد صحیحی‌ها (لا صلاة الا بفاتحة الكتاب) تفسیر کنیم معنایش این خواهد بود که طبیعت و ماهیت نماز برای همسایه مسجد جز در مسجد محقق نخواهد شد، یعنی طبیعت نماز برای همسایه مسجد در صورتی که در خانه نماز بخواند محقق نمی‌شود در حالی که هیچ کس به این مطلب ملتزم نشده است، بنابراین استدلال صحیحی به طایفه دوم روایات مخدوش و باطل می‌شود و نمی‌توان قول صحیحی را پذیرفت.

**قلت:** مرحوم آخوند از این اشکال پاسخ داده و فرموده: بین «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» و «لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد» فرق است و آن اینکه در «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» نفی ماهیت و طبیعت شده حقیقتاً، یعنی بدون فاتحة الكتاب اصلاً عنوان صلاة محقق نمی‌شود اما در «لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد» درست است که «لا» لای نفی جنس است و نفی طبیعت و ماهیت می‌کند ولی این نفی طبیعت و ماهیت است ادعائاً نه حقیقتاً و فرق است بین نفی ماهیت حقیقتاً و نفی ماهیت ادعائاً، یعنی ادعائاً نماز همسایه مسجد جز در مسجد نماز محسوب نمی‌شود نظیر همان مطلبی که قبلاً از سکاکی نقل کردیم.

**بحث جلسه آینده:** تقریب استدلال به طایفه دوم از روایات را ان شاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»